

تجسمی



عکس: شوق

گفت‌وگو با سیامک فیلی‌زاده به بهانه نمایشگاه «آندر گراند» در گالری آران:

حافظه‌هایی که پاک می‌شوند

علیرضا امیرحاجبی

سایمک فیلی‌زاده از گرافیک دست کشیده و به‌طور جدی پا در عرصه هنرهای بصری گذاشته است. این گسست تکلیف وی را با جهان تصویر روشن کرده حال باید دید در ادامه به کدام زوایا گرایش بیشتری پیدا خواهد کرد و چگونه ایده‌هایش را بیان می‌کند. نمایشگاه «آندر گراند» زیر زمین یک رویداد منحصر

به فرد است؛ مجموعه تابلوهایی که دوره‌ای مهم‌مانه چندان دور از ذهن را بازنمایی می‌کند؛ پادشاهی که هر ۵۰ سال در توطئه تروری کشته می‌شود و دوباره بازمی‌گردد؛ شمال و تمثیلی از تمامی استبدادیون تاریخ البته بدون پند و اندرزهای رایج در تاریخ‌گویی‌ها. آثار میان عکاسی صحنه‌ای و هنر دیجیتال در نوسان‌اند و مخاطب را نیز به این نوسان و ابهام دعوت می‌کنند. دقت و وسواس

شدید فیلی‌زاده هر تابلو را تبدیل به سرزمینی عجیب و مرموز کرده. تمام جزئیات را نمی‌توان مورد توجه قرار داد آنقدر که تعدادشان زیاد است، اما در نگاه کلی نیز آثار وی کامل و بی‌نقص هستند؛ ترکیب‌بندی‌های دقیق، رنگ‌هایی

که مفاهیمی را دلالت می‌کنند و چهره‌هایی که هم به تاریخ تکیه دارند و هم به ریخت‌شناسی انسان معاصر. در فرصتی به گفت‌وگو با فیلی‌زاده نشستیم و پس از مدت‌ها وقفه در کار مطبوعاتی، خود را در برابر هنرمندی خلاق و پویا دیدیم. این نیز ماحصل نشست چندساعته من با سیامک فیلی‌زاده است.

✚ نقطه آغازین این نمایشگاه از کجا آمد؟ چگونه به ایده نمایشگاه «زیر زمین» یا همان آندر گراند رسیدید؟

من از سال ۸۸ تا به امسال نمایشگاهی نداشتم. آخرین نمایشگاه من خرداد ۸۸ بود. از آن زمان ذهن من خیلی درگیر موضوع خشونت بود. چه خشونت از موضع قدرت و چه خشونت از موضع ضعف. در پیروسه کار دیگری بودم که ناگهان صحنه یک ترور در ذهنم شکل گرفت و در پی آن به یاد ترور ناصرالدین‌شاه اقدام و از همان زمان بود که مطالعه در زمینه این رویداد تاریخی را آغاز کردم. در همان زمان به فکر رویدادی دیگر هم اقدام که اعدام خشونت‌بار حلاج‌نیشاپوری بود. در ابتدا تصمیم داشتم تا روی هر دو موضوع کار کنم. یعنی هم ناصرالدین‌شاه و هم حلاج. اما به‌تدریج موضوع حلاج از ذهنم بیرون رفت و روی ترور ناصرالدین‌شاه متمرکز شدم و به گسترش داستان خودم پرداختم؛ پروژه‌ای که از سال ۹۱ شروع شد و امروز به نتیجه رسید.

✚ از چه زمانی کار عملی و اجرایی را آغاز کردید؟

از بهمن سال ۹۱ کار را به طور جدی شروع کردم. در ابتدا فقط تصویر ترور در ذهنم بود. تعدادی کتاب درباره آن دوره و خاطرات ناصرالدین‌شاه به قلم خودش را مطالعه و اتفاق‌های جذاب را جدا کردم و برای هر کدام یک عنوان گذاشتم. برای هر یک از عناوین ایده‌پردازی کردم که در نهایت برای ۳۰ تابلو ایده و قصه داشتم. البته بدون اتود تصویری و پیش‌طرح. اساسا عادت به طراحی کردن قبل از اجرا ندارم چه زمانی که طراحی گرافیک می‌کردم و چه حالا. معمولا تمام اتودهایم نوشتاری است.

✚ تغییراتی در آثار این نمایشگاه نسبت به آثار گذشته‌ات دیده می‌شود از جمله الحاق فضای معمارانه به تصاویر. آثار جدید شما بدون افراف در زمینه ایجاد فضای معمارانه بی‌تأثیر است. دخیل کردن معماری به چنین فضایی حاوی مقدار زیادی ریسک و خطر است. چون امکان این وجود دارد که شخصیت‌های انسانی را تحت‌تأثیر قرار دهد. چه شد که به سراغ این ایده رفتید؟

اجازه دهید کمی به عقب بازگردیم. در زمان پیش‌تولید کار به این فکر می‌کردم که همه‌چیز سر صحنه انجام می‌شود. برای پس‌زمینه‌ها، صفحات بزرگی ساختم که پوشیده از خرده سنگ و به رنگ خاکستری بود. عکاسی را با همان پس‌زمینه‌ها شروع کردم. بعد از چند روز به این نتیجه رسیدم که این نوع پس‌زمینه جوابگوی کار من نیست چون هیچ تصویری از شهری که مدنظرم بود را نمی‌داند. تصمیم گرفتم بعد از عکاسی، معماری موردنیاز را با بازآم‌افزارهای سب‌بندی بسازم. معماری در این مجموعه در خدمت شخصیت و سوزنه انسانی قرار می‌گیرد و به کامل شدن حس و حال قصه کمک می‌کند. در زمینه ریسک هم باید بگویم به‌طور کلی در زمان کار کردن به ریسک‌هایش فکر نمی‌کنم.

✚ اندازه و شخصیت‌ها در این مجموعه جدید متفاوت و متنوع هستند. گاه دور و گاه نزدیک. به‌طور مثال تابلوی ضرب‌وشتن زنان محبیه توسط یک داروغه یا کلاستر شهر در این تابلو معماری تأثیر زیادی بر فضا گذاشته‌است. این تابلو یک اشل یک‌چهارم است. یعنی سه‌چهارم را به معماری اختصاص دادی و یک چهارم را به انسان...

اجازه دهید برگردم به همان موضوع قبلی. در کارهایم هیچ نقشه تصویری از قبل طراحی نکردم، مثلا بخواهم با یک حساب و کتاب از قبل تعیین‌شده اندازه یک بنا در تصویر را مشخص کنم. اجازه می‌دهم وقت اجرای کار خود قصه و تصاویر درون کادر جای خود را مشخص کنند. اگر در تصویر قرار باشد فشاری را نشان دهم که از بالا بر یک طبقه اجتماعی وارد می‌شود، معماری آن تصویر هم بر مبنای همان خشونت در زمان اجرای کار شکل می‌گیرد. معماری در بسیاری از تابلوهایی این مجموعه خود یک ار گانیسم زنده و پویاست. تمامی فیکورها به‌صورت تک‌تک و مجزا عکاسی شده‌اند و بعد در کامپیوتر روی یک صفحه سفید کنار هم قرار گرفته‌اند. همان وقت بود که حس و حال تصاویر شکل معماری و حتی اندازه تابلوها را مشخص می‌کرد.

✚ در مجموعه «بیز زمین» نگاه ویژه‌ای به سبک‌های نقاشی قرون وسطی،

باشیم با همان شیوه استبدادی در مقیاسی متفاوت. دیکتاتورهای کوچک. وقتی موقعیت شهر را به زیرزمین می‌برم، می‌تواند به این دلالت داشته باشد که این شهر قرار می‌گرفته و می‌گیرد. در اینجا با نوعی شخصی‌سازی مواجه هستیم. این رنگ چگونه در ذهن‌ت ساخته شد و از کجا آمد؟

در ترکیب رنگ‌های نقاشی گوتیک، گرما و زندگی وجود دارد؛ رنگ‌های گرم و طلایی. انگار نور خورشید در تابلو حضور دارد. اما شهر قصه من در زیر زمین

قرار دارد و قاعدتا به دور از نور خورشید. اصلا چنین فضای استبدادده‌ای اجازه حضور رنگ را نمی‌دهد. این شهر فولادی است. می‌توان کمی فوتوریستیک و

آینده‌گرایانه هم به آن نگاه کرد؛ شهری تکنولوژیک که رنگ در آن مفهومی ندارد.

✚ به صدای این شهر فکر کرده‌ای؟ چه صدایی دارد؟
سکوت مطلق و گاه بر خورد چیزهای فلزی با یکدیگر و همچنین صدای ممتد هواکش‌های عطلمی که در شهر کار می‌کنند؛ بدون موسیقی.

✚ در اروپا و آمریکا و از اواسط دهه ۶۰ میلادی سبک عکاسی صحنه‌ای مورد استقبال زیادی قرار گرفت. حتی قبل از آن نیز هنرمندانی مثل مایا درن اهل روسیه و هنرمند گمنامی مثل کلود کوهن عکاس زن فرانسوی دست به تجربیات مهمی در زمینه عکاسی صحنه‌ای زده بودند تا می‌رسیم به سیندی شرمن. یک لحنی در این نوع عکاسی به‌وجود آمد که هم انتقادی بود و هم دارای نوعی طنز. در بعضی از تابلوهای مجموعه زیر زمین با همان «آندر گراند» نیز با این لحن مواجه هستیم؛ نوعی گروتسک. شخصیت‌ها زشت هستند اما در عین حال کمیک نیز هستند. تلفیق این طنز با معماری هولناک تابلوها بسیار جالب توجه است. در این مورد نظرت چیست؟

من از اولین نمایشگاهم در خانه هنرمندان به نام «نون و پنیر و تصویر» به طنز توجه داشتم. ولی در این مجموعه کمی کنترل شده به کار رفته است. در مورد زشتی چهره‌ها هم باید بگویم که الگوی ابتدایی تصاویر من نقاشی گوتیک است. وقتی به نقاشی گوتیک نگاه می‌کنیم کمتر زیبایی‌ی می‌بینیم، البته زیبایی در مفهوم عام حتی قدسین از زیبایی بی‌بهراند. قدرت و معنویت به وضوح آشکار است ولی از زیبایی خبری نیست.

✚ به‌طور کل زیبایی چهره از دوران رنسانس دوباره بازخوانی شد...

درست می‌گویید، این نازیبایی را در چهره شخصیت‌های آندر گراند در نظر داشتم. در طراحی گریم چهره‌ها هم بنا بر این بود که یک نوع زشتی در تمام چهره‌ها دیده شود اما طنزی که در تابلوها می‌بینی، سیاه و تلخ است.

توجه به فرهنگ ایران همیشه بر اینم بسیار جالب بوده. فرهنگ ما به واسطه شرایط ویژه جغرافیایی در طول تاریخ تغییرات زیادی کرده. این ویژگی را در کمتر جایی می‌شود دید؛ سرزمینی مملو از رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی. ما در مرکز رویدادها هستیم با همه تلخی و شیرینی‌هایش

✚ موضوع مهم دیگر «بازگشت جاولیان» است. دایره و چرخه‌ای عیث. در داستان تو شاه هر ۵۰ سال یک بار کشته شده و دوباره زنده می‌شود اما زمان سرگ به ملت قول می‌دهد که اگر زنده ماند، بهتر بر آنها حکومت کند. این بازگشت جاولیان در اساطیر به وفور دیده می‌شود چه در اسطوره آودنیس، چه در اسطوره خون سیاوش و چه بازگشت پیروزمندانۀ امشاسپندان. ناصرالدین‌شاه تو چگونه اسطوره‌ای است؟ تمثیلی از تمام مستبدان دنیا؟

این یک بازخوانی و بازنمایی تاریخ است. زندگی ناصرالدین‌شاه یک بهانه است. اتفاقات زیادی در دوره‌های مختلف تاریخ رخ داده که بسیار شبیه به هم هستند. روند دایره‌ای تاریخ از اینجا به ذهن من رسید. شاه قصه من هر کدام از ما می‌توانیم

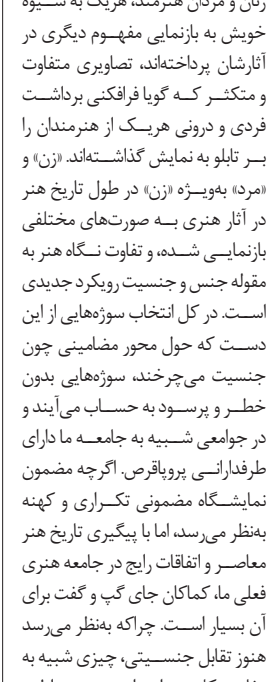


اشاراتی درباره نمایشگاه «در نگاه دیگری»

سوزه‌های بی‌خطر

مریم امیرفرشی

گالری شیلیا، واقع در مرکز تهران، گالری نسبتاً جوانی است که از زمان تاسیس، فراز و نشیب‌های مختلفی را پشت‌سر گذاشته اما به‌نظر می‌رسد با وجود محدودیت‌هایی، چون کوچک‌بودن فضا و مشکلات مختلف، دست‌اندرکاران این گالری از تلاش برای ارتقای سطح کیفی و کمی آن دست نکشیده‌اند و با برگزاری نمایشگاهی با عنوان «در نگاه دیگری» در ابتدای سال ۹۳، با حضور تعداد زیادی از هنرمندان به نام بر این ادعا هستند که برای پیوستن به جریان حرفه‌ای هنرهای تجسمی، برنامه‌هایی را در دستور کار خود دارند. این نمایشگاه با هدف بازخوانی دو مفهوم اساسی «نگاه خیره» و «دیگری» به روایتی که در متن ابتدایی کاتالوگ نمایشگاه (نوشته مهسا فرهادی‌کیا) آمده، شکل گرفته است. اما در واقع تنها در بعضی از آثار به‌نمایش‌درآمده در این نمایشگاه این امر به نوعی محقق شده. بخش اول با حضور هنرمندانی همچون نصرت‌الله مسلمیان، علی ندایی، کاوه کاوسی، مهرداد خطایی، فرشید شفیع، احمد وکیلی و تعداد دیگری از هنرمندان مرد در دوهفته برگزار شد و بخش دوم با حضور زنان هنرمندی چون رزیتا شرف‌جهان، معصومه مظفری، نیلوفر قادری‌نژاد، فاطمه امدادیان، زهرا شفیع‌آبادی، ترانه صادقیان، فرح ابوالقاسم، شیلان ابراهیمی، طاهره صمدی، پریسا فریدونی، سمیرا علیخانزاده، سیما نجفی، ندا معین افشاری و ویدیوی فریده شاهسورانی تا پایان هفته اول خرداد در این گالری ادامه دارد. علی ندایی و افسانه توحیحی گردآورندگان این نمایشگاه هستند. در هر بخش زنان و مردان هنرمند، هریک به شیوه خویش به بازنمایی مفهوم دیگری در آثارشان پرداخته‌اند. تصاویری متفاوت و متکثر که گویا فراکنی برداشت فردی و درونی هریک از هنرمندان را بر تابلو به نمایش گذاشته‌اند. «زن» و «مرد» به‌ویژه «زن» در طول تاریخ هنر در آثار هنری به صورت‌های مختلفی بازنمایی شده، و تفاوت نگاه هنر به مقوله جنس و جنسیت رویکرد جدیدی است. در کل انتخاب سوزه‌هایی از این دست که حول محور مضامینی چون جنسیت می‌چرخند، سوزه‌هایی بدون خطر و پرسود به حساب می‌آیند و در جوامعی شبیه به جامعه ما دارای طرفدارانی پروپاقرص. اگرچه مضمون نمایشگاه مضمونی تکراری و کهنه به‌نظر می‌رسد، اما با پیگیری تاریخ هنر معاصر و اتفاقات رایج در جامعه هنری فعلی، ما مکان جای گپ و گفت برای آن بسیار است. چراکه به‌نظر می‌رسد هنوز تقابل جنسیتی، چیزی شبیه به مفاهیم کلیشه‌ای رایج در موج اول و دوم فمینیسم غربی، از سر ندغه‌های اجتماعی، هنری و فرهنگی مردان و زنان این سرزمین دست نکشیده. به نظر در انتخاب نمایی آثار به‌نمایش درآمده در ایسن مجموعه نوعی محافظه‌کاری و احتیاط دیده می‌شود که شاید به دلیل راضی نگذاشتن مخاطب «دیگری» بوده است. بعضی آثار در عین اینکه اثر خوبی به شمار می‌روند ولی به نظر هیچ رهایی به موضوع نمایشگاه ندارند اما لزوماً نقطه ضعف محسوب نمی‌شوند. نکته قابل توجه این نمایشگاه که آن را در بین نمایشگاه‌هایی که اخیرا دیدم متمایز می‌کند، برخورد حرفه‌ای با مقوله کیوریتوری است و کلاما مشخص می‌کند که نتیجه کار یک نمایشگاه‌گردان باتجربه، که خود نیز هنرمند است، قدر در نتیجه کار موثر است. گالری شیلیا در خیابان ولیعصر کوچه گیلان واقع است و این نمایشگاه تا ششم خرداد ادامه دارد.



شاید من هم در این مجموعه رفتاری استبدادی داشته‌ام، ولی سعی و هدفم این نبوده قصد قضاوت نداشتم. حتی شاید گاهی برای همین شاه هم دلمان بسوزد. در این مورد خیلی با همکارانم بحث کردم. به مورد سه لثی قاتل شاه نمی‌دانم چرا اینگونه شد. شاید این جادوی تصویر است...

✚ نگاه شما به موضوع بسیار تاریخی است. تاریخ از تابلوهای شما می‌چکد. چرا؟ این نظر به تاریخ از چه زمانی آغاز شد؟

در گذشته زیاد اهل تاریخ نبودم. اما در این مدت مانند یک ترازه‌وارد در جست‌وجو هستم. شاید این نوعی فوران فکری است. وقتی تاریخ یک ملت را می‌خوانید متوجه می‌شوید که بعضی از جوامع حافظه تاریخی ندارند گویا دستي و اراده‌ای در اعصار مختلف و به تناوب، این حافظه تاریخی را با اشاره و فشار یک دکمه پاک می‌کند.

✚ از وضع خودت در ایران ۱۳۹۳ راضی هستی؟

راضی هستم. ایران ویژگی‌های زیبا و عجیبی دارد. توجه به فرهنگ ایران همیشه برایم بسیار جالب بوده. فرهنگ ما به واسطه شرایط ویژه جغرافیایی در طول تاریخ تغییرات زیادی کرده. این ویژگی را در کمتر جایی می‌شود دید؛ سرزمینی مملو از رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی. ما در مرکز رویدادها هستیم با همه تلخی و شیرینی‌هایش.

✚ چطور شد که از حوزه گرافیک خارج شدید؟

همیشه دغدغه خلق اثر هنری داشتم و هنوز هم دارم. در گرافیک، طرح همیشه بین هنر و صنعت سرگردان است. طراحان گرافیک که دغدغه‌های هنری دارند به سمت سفارشات فرهنگی می‌روند، از همین‌جا هم هست که گرافیک را به دو بخش فرهنگی و تجاری تقسیم می‌کنند که اساسا نام‌گذاری غلطی است. البته این صحبت‌ها چیزی از ارزش و اهمیت گرافیک در دنیای امروز کم نمی‌کند. به هر حال بعد از ۲۰ سال تصمیم گرفتم با گرافیک به نوعی خداحافظی کنم، این در حالی بود که هم در آمدن خوبی داشتم و هم شناخته شده بودم.

✚ چشم‌انداز و افق آینده را چگونه می‌بینید؟ چه کار خواهی کرد؟ همین روند و سبک را ادامه دهی؟

چون هیچ وقت نقشه قبیتی ترسیم نمی‌کنم نمی‌دانم چه خواهد شد اما در همین مسیر ادامه می‌دهم. این موضوع است که می‌گوید چه رسانه و ابزاری را انتخاب کنم.

✚ نکته آخر؟ ...

باید عنوان کنم انجام این پروژه بدون کمک و همراهی یک تیم اجرایی اصلا میسر نبود؛ یک گروه حرفه‌ای که همگی در به تصویر درآمدن رویاهای من سهیم بوده‌اند و سپاس از شما برای این گفت‌وگو.

چهارشنبه • ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۳

پلاک ۱۱

چهارمین سالگرد بانوی گالری‌دار برگزار شد

سفید مانند «سیحون»

سحر آزاد

این بار نوبت به عکاسان رسید تا در بزرگداشت یکی از قدیمی‌ترین گالری‌داران ایران سهیم شوند. چهارمین سال درگذشت معصومه سیحون از اولین گالری‌داران ایران عصر روز جمعه، ۲۶ اردیبهشت با نمایشگاه عکس «سفید مانند سیحون» در گالری سیحون برگزار شد. هر سال نادر سیحون، فرزند معصومه سیحون که اکنون میراث‌دار این بانوی گالری‌دار است، نمایشگاهی برای یادبود و بزرگداشت مادرش برگزار می‌کند. این نمایشگاه‌ها در هر دوره به یکی از رشته‌های هنرهای تجسمی اختصاص دارد که تاکنون به ترتیب در رشته‌های نقاشی، مجسمه، خوشنویسی و نقاشی‌خط برگزار شده و امسال هم عکاسان در به نمایش گذاشتن آثارشان برای یادبود سیحون با این گالری شریک شده‌اند. در این نمایشگاه عکاسانی از نسل قدیمی و جوان همچون علی رهبر، آلفرد یعقوب‌زاده، رضا دقتی، سیفاله صمدیان، نادر داوودی، کاوه گلستان، رضا کیانیان، رومین محتشم، محسن راستانی، محمود کلاری، صادق تیرافکن، مهران مهاجر، آرمان استپانیان، آزاده اخلاقی، جمشید بایرامی، مجید کورنگ‌بهشتی، محمد فرنود، نصرالله کسریانین، رضا میلانی، شهریار توکلی، صمد قربان‌زاده، فثانه دادخواه و عبدالرضا نیکو حضور دارند. نادر سیحون در مورد نحوه انتخاب این عکاسان به «شرق» گفت: «انتخاب هنرمندان به نوعی است که عکاسان قدیمی و جوان را دربرمی‌گیرد و تعداد زیادی از این عکاسان قبلا با گالری سیحون کار کرده‌اند.» او با بیان اینکه آثار نمایشگاه با کمک نادر داوودی و سیفاله صمدیان گردآوری شده است، افزود: «با تعدادی از این عکاسان از قبل تماس گرفته بودم ولی فکر کردم از مشاوره افراد دیگری هم استفاده کنم به همین دلیل از نادر داوودی و سیفاله صمدیان خواستم تا آنها هم درباره عکاسانی که می‌توانند در این نمایشگاه شرکت کنند، نظر خود را بیان کنند.»

سیحون همچنین به تعداد آثار به نمایش‌درآمده اشاره کرد: «فضای گالری کوچک است. در ابتدا خیلی‌ها فکر می‌کردند چگونه می‌توان از ۲۵ عکاس آثاری به نمایش گذاشت. با توجه به این مساله به آنها‌یی که خواسته بودند در نمایشگاه شرکت کنند، گفته بودیم که به ابعاد کارهایشان توجه کنند. البته برخی‌ها کلا کارهایشان بزرگ هست که این موضوع اجتناب‌ناپذیر بود.»

شاید در نگاه اول به آثاری که برای یادبود معصومه سیحون به روی دیوار آویخته شده‌اند، نگاه کنیم هیچ وجه اشتراکی نمی‌بینیم اما با دقت به‌عنوان نمایشگاه که «سفید مانند سیحون» نام دارد، می‌توان متوجه این نکته مشترک شد و رنگ سفید را در همه آنها مشاهده کرد هرچند در برخی از آنها مانند عکس رضا کیانیان یا اثر جمشید بایرامی، رنگ سفید به‌خوبی دیده و در برخی دیگر مانند عکس رضا دقتی رنگ سفید به‌سختی تشخیص داده می‌شود با این‌حال تلاش عکاسان و گردآورندگان نمایشگاه تمرکز روی موضوعی بوده که گفته می‌شود رنگ مورد علاقه معصومه سیحون بوده است.

روز افتتاحیه نیز گالری مملو از جمعیتی است که برای یادبود معصومه سیحون آمده‌اند. عکسی از این نقاش و گالری‌دار که در مقابل



آن شمعی روشن شده است، در گوشه‌ای از گالری قرار گرفته و انگار حضور او را در فضای افتتاحیه تناعی می‌کند. دور‌تادور فضای نمایشگاه هم عکس‌ها به روی دیوار آویخته شده‌اند. عکسی از آزاده اخلاقی از مجموعه «شاهد عینی» ۱۶ میلیون تومان بیشترین قیمت را دارد و پس از آن هم عکس رضاکیانان از مجموعه «اتفاق افتاد» ۱۵ میلیون تومان در رده بعدی ایستاده است. به‌غیر از عکاسان که صاحبان اصلی نمایشگاه هستند، مردم بسیاری هم که احتمالا سال‌ها مخاطبان اصلی گالری بوده‌اند، در میان تماشاگران حضور دارند. تعداد بازدیدکنندگان آنقدر زیاد است که برای تجدید میجورند در پیاده‌روی بیرون گالری بایستند و البته در این میان، صحبت آنها که بعد از چنددقت و به بهانه نمایشگاه همدیگر را دیده‌اند، گرم گرفته است. در فضای روبه‌روی گالری سایه‌بانی با ظرف‌هایی که برای پذیرایی مردم تدارک دیده شده، تهیه شده است و آرمان استپانیان و محسن راستانی مشغول صحبت با دیگران هستند. در بروشور نمایشگاه نیز در مقدمه‌ای از ناسدر داوودی، یکی از گردآورندگان نمایشگاه در مورد جایگاه معصومه سیحون آمده است: «او که از معدود نقاشان زن نوگرای زمان خود بود، به‌ویژه از روزگاری که گالری سیحون را برقرار ساخت تأثیر ماندگار خود را در هنر ایران آغاز کرد؛ کشوری که به سمت توسعه گام برمی‌داشت و در تمامی عرصه‌ها در جست‌وجوی تجدد بود. هنر ایران برای این مکاشفه به کسانی نیاز داشت که در حین جست‌وجوی مفهوم نوگرایی، ریشه خود را از فرهنگ و اندیشه سرزمین‌مادری قطع نکنند و رو به تقلید و پیروی محض نبایزند.» او ادامه داده است: «سیحون ایستاده بر شش دهه تجربه و دانیی و خمیده از قهر روزگار، هیچ‌گاه از تلاش نایستاد. اتفاقی در این عرصه نبود که او از آن بی‌خبر مانده باشد یا تجربه‌ای که در این صحنه از سرنگ‌رانده باشد. جوان‌های سال‌های بعد، نمی‌توانند و بعید است که این دوره را به سادگی دریابند اما آنها که باتجربه‌تر هستند و به‌خصوص کسانی که با او حشر و نشر داشته‌اند و به ادب در مقابلش ایستاده بودند از هر فرصتی برای تجدید احترام دوباره غفلت نمی‌کنند. چنین است که امسال گروهی از عکاسان ایرانی به ابتکار نادر سیحون و همکاری من و سیفاله صمدیان مجموعه عکس‌هایی را ارایه کرده‌اند چون فرصت همیشه برای ادای احترام مقتض است.»

نمایشگاه «سفید مثل سیحون» تا ۱۴ خرداد در گالری سیحون واقع در خیابان وزرا، کوچه چهارم، شماره ۱۱ در حال برگزاری است.

